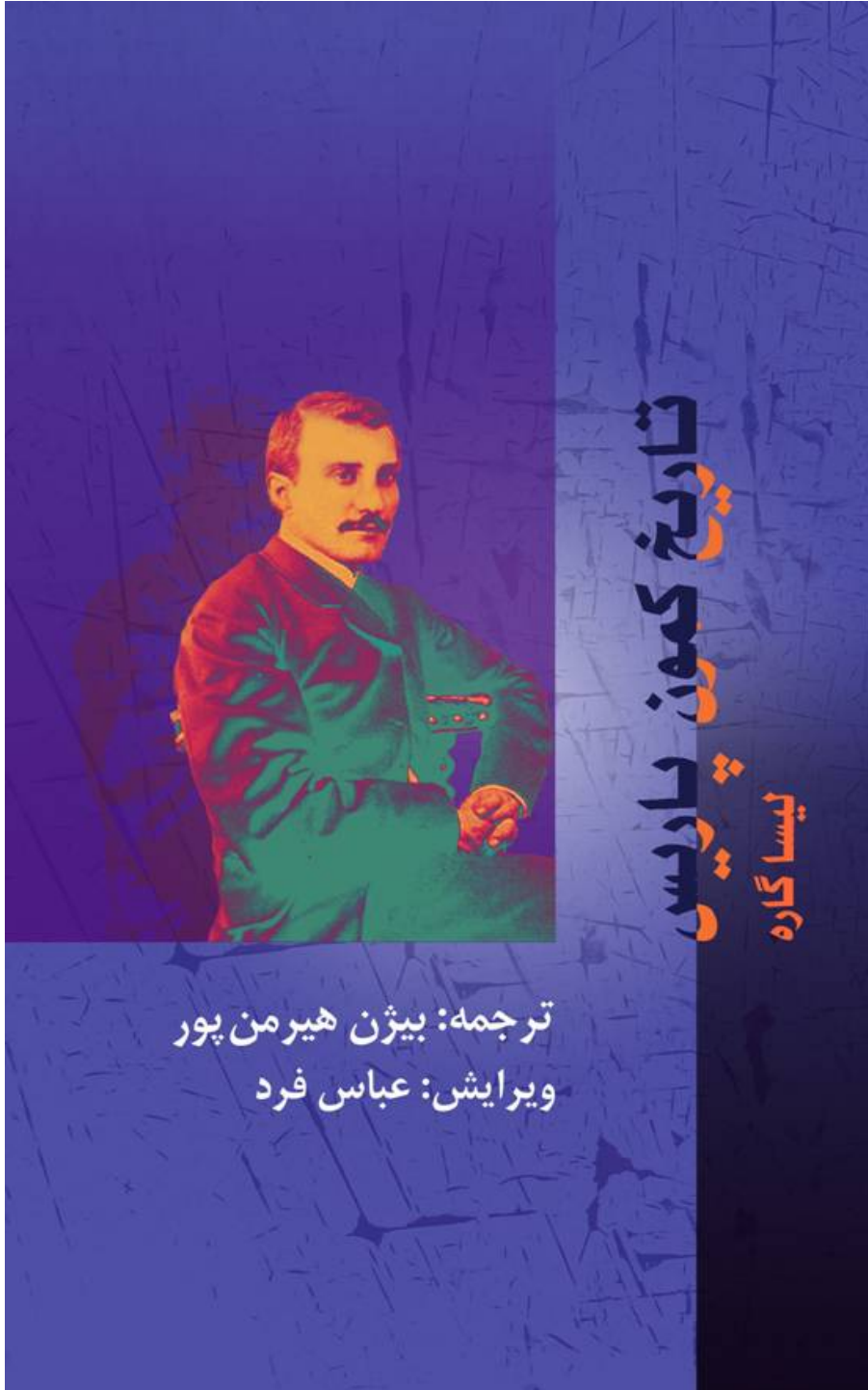


ہنتشر ششر



مقدمه‌ی النور مارکس

ترجمه‌ی حاضر از کتاب **تاریخ کمون پاریس**، تألیف **لیساگاره**، سال‌ها پیش به درخواست صریح خود نویسنده صورت گرفت. او علاوه بر اصلاحات فراوان در متن اولیه، نزدیک به صد صفحه هم اختصاصاً برای ترجمه‌ی انگلیسی آن نوشت. این ترجمه، در واقع، از متنی صورت گرفته که نویسنده برای چاپ دوم اثر خود آماده کرده بود؛ ولی دولت فرانسه اجازه‌ی چاپ آن را نداد. این توضیح درباره‌ی تفاوت‌های این ترجمه با چاپ اول کتاب **لیساگاره** لازم است. این تاریخ که در سال ۱۸۷۶ نوشته شده، لزوماً حاوی مطالبی است که امروز دیگر موضوعیت ندارند؛ برای نمونه، اشاره به زندانیان **کالدونی** جدید، تبعیدها و عفو عمومی. ولی من به دو دلیل این ترجمه را به همان صورتی که در اصل بوده، نگاه می‌دارم. اگر می‌خواستیم آن را «به‌روز» بنویسیم، اولاً صرفاً کاری شکسته بسته از آب درمی‌آمد؛ و ثانیاً من از هرگونه دست‌کاری این اثر پرهیز دارم. چراکه این کار تماماً توسط پدرم تصحیح و بازبینی شده است. خواستم همان‌طور بماند که او آن را می‌شناخت.

تاریخ کمون لیساگاره تنها تاریخ اصیل و قابل اعتمادی است که تاکنون درباره‌ی این به‌یادماندنی‌ترین جنبش عصر جدید نوشته شده است. درست است که **لیساگاره** سرباز کمون بوده، ولی این شجاعت و صداقت را داشته است که حقیقت را به‌زبان بیاورد. او سعی نکرده اشتباهات حزب خود را پنهان کند یا ضعف‌های مهلک انقلاب را زیر لعابی براق بپوشاند. و اگر اشتباهی کرده باشد از لحاظ احتیاط‌کاری و این نگرانی اوست که مبدا مطلبی را عنوان کند که با دلایل قاطع قابل اثبات نباشد. اظهارات و رسائی‌ها در تحقیقات پارلمانی، مطبوعات و کتاب‌های آن‌ها - حتی الامکان - بر اظهارات دوستان و هواداران ترجیح داده شده است. هر جا شواهد کمونارها مطرح شده، همواره با دقتی وسواس‌آمیز مورد موشکافی قرار گرفته است. به‌خاطر همین بی‌طرفی و احتراز از طرح نکات تردیدآمیز است که باید مطالعه‌ی این کتاب را به‌خوانندگان انگلیسی توصیه کرد.

در انگلستان، به‌ویژه، بیش‌تر مردم از وقایعی که مردم پاریس را واداشت تا دست به انقلابی بزنند که قرار بود آن‌ها را از ننگ و فزاحت امپراتوری چهارم نجات دهد، کاملاً بی‌خبرند. برای بیش‌تر مردم انگلیس هنوز هم **کمون** تداعی‌کننده‌ی «غارث، هراس و شهوت» است؛ و وقتی از «قساوت‌های» آن سخن می‌گویند، تصویرهای مبهمی در ذهن دارند که از گروگان‌هائی حکایت می‌کند که به‌دست انقلابیون وحشی سلاخی شدند و از خانه‌هائی خبر می‌دهد که توسط آتش‌افروزان خشمگین دست‌خوش حریق گشتند. آیا هنگام آن فرانسیده است که مردم انگلیس - سرانجام - از حقیقت آگاه شوند؟ آیا هنگام آن فرانسیده است که به‌مردم انگلیس یادآور شد که ورسائی‌ها در ازای کشته شدن ۶۵ گروگان (که نه توسط کمون، بلکه به‌دست افراد معدودی انجام گرفت که از کشتار اسیران از طرف ورسائی‌ها دچار جنون شده بودند)، ۳۰/۰۰۰ مرد و زن و کودک را با دست‌آویز قراردادن قانون و نظم و اغلب پس از این‌که هرگونه عملیات نظامی به‌پایان رسیده بود، به‌قتل رساندند؟

هرگاه انگلیسی‌ای پیدا شود که پس از خواندن کتاب **تاریخ کمون لیساگاره** هنوز درباره‌ی کم و کیف «قساوت‌های» کمون دچار تردید باشد، باید به‌گزارش‌های ماه‌های مه و ژوئن **تایمز**، **دیلی نیوز** و **استاندارد** از پاریس مراجعه کند.* در این گزارش‌هاست که می‌توان دید که پس از پیروزی باشکوه ورسای، چه «نظمی در پاریس حاکم بود».

تنها این کافی نیست که مردم درمورد «قساوت‌های» کمون نظر روشنی داشته باشند. اکنون هنگام آن است که آن‌ها معنای واقعی این انقلاب را دریابند؛ انقلابی که می‌توان در چند کلام خلاصه‌اش کرد: کمون به‌معنای حکومت مردم توسط مردم و اولین تلاش پرولتاریا برای حکومت بر خودش بود. کارگران پاریس وقتی در اولین بیانیه خود اعلام

کردند که «می‌دانند وظیفه‌ی مبرم و حق مسلم آن‌هاست که از طریق تسخیر قدرت حکومتی زمام سرنوشت خود را در دست بگیرند»، این معنی را بیان می‌کردند.

استقرار کمون نه به معنای جایگزین کردن یک شکل سلطه‌ی طبقاتی با شکلی دیگر، بلکه به معنای برانداختن هرگونه سلطه‌ی طبقاتی بود. کمون به معنای نشان دادن تعاون حقیقی (یعنی: کمونیستی) به جای تولید سرمایه‌داری بود. و شرکت کارگران همه‌ی کشورها در این انقلاب، به معنای بین‌المللی کردن و نه صرفاً ملی کردن زمین و مالکیت خصوصی است.

همان کسانی که اکنون علیه استفاده از زور بانگ برداشته‌اند، برای منکوب کردن مردم پاریس، از زور آن‌هم چه زوری!- استفاده کردند. کسانی که سوسیالیست‌ها را صرفاً به عنوان **آتش افروز و بمب‌گذار** محکوم می‌کنند، خود برای به‌انقیاد کشیدن مردم، از آتش و شمشیر استفاده کردند.

و نتیجه‌ی این کشتارها و قتل هزاران مرد و زن و کودک چه بوده است؟ آیا سوسیالیسم مرده است؟ آیا سوسیالیسم در خون مردم پاریس غرق شد؟ نه، قدرت سوسیالیسم امروز از هر زمان دیگری بیش‌تر است. جمهوری بورژوازی فرانسه می‌تواند برای لکه‌دار کردن سوسیالیسم، با حاکم مستبد روسیه دست‌به‌یکدیگی کند. بیسمارک می‌تواند قوانین سرکوب‌کننده بگذراند و آمریکای دمکرات می‌تواند از او پیروی نماید. ولی سوسیالیسم هم‌چنان پیش می‌رود! و از آن‌جاکه سوسیالیسم اکنون به یک قدرت تبدیل شده و حتی در انگلستان هم همه‌جا شیوع یافته است؛ بنابراین، هنگام آن فرارسیده که عدالت در حق کمون پاریس اجرا شود. اکنون وقت آن فرارسیده است که حتی مخالفان سوسیالیسم (اگرچه نه با همدردی، دست‌کم با حوصله) روایت راستین و صادقانه‌ای از این آشکارا بزرگ‌ترین انقلاب سوسیالیستی قرن را مطالعه کنند.

النور مارکس - ژوئن ۱۸۸۶

(* کافی است که خواننده را به گزارش **تایمز** از کشتار در *مولن‌ساکه* و *کلامار* (مدت‌ها پیش از ورود ورسائی‌ها به پاریس) و گزارش‌های روزنامه‌های انگلیس از کشتارهای دسته‌جمعی پس از ورود آن‌ها به پاریس- رجوع دهم. در این جا (برای نمونه) چند بریده از آن گزارش‌ها را می‌آورم که از دم برداشته‌ام:

«در انتهای بلوار *مانررب*، قتل‌گاه‌هایی برپا شده است. این منظره‌ی جانگداه است که مردان و زنان را از هر سن و در هر وضعیت اجتماعی- می‌بینیم که در ۴ به‌دم، به‌صاف، در این مسیر مرگ‌زا در حرکت‌اند. همین چند دقیقه پیش، یک‌دسته‌ی ۳۰۰ نفری از بلوار گذشت.

در *ساتوری*، حدود هزار شورشی اسیر دست به‌طغیان زدند و دست‌بند‌های خود را باز کردند. سربازان به‌روی جمعیت آتش گشودند و ۳۰۰ شورشی گلوله‌باران شدند. در یکی از کاروان‌های اسیران، ژاندارمی که یک زن اسیر را به‌طرف جلو هل می‌داد، برای این‌کار تا آن حد از نوک فنبرش استفاده می‌کرد که فون از تن زن یاری شده بود. آقای *کالیقه* ستون را متوقف کرد، ۸۲ اسیر را انتصاب کرد و دستور تیرباران‌شان را صادر نمود؛ و بعد، حدود ۱۰۰۰ کمونیست بازداشت شده (در اول ژوئن) تیرباران شدند. این‌جا جان انسان آن‌قدر ارزان شده است که آدم را راحت‌تر از سگ می‌کشند. اعدام‌های افسانه‌ای هنوز (مدت‌ها پس از توقف نبرد) به‌مقیاس وسیع ادامه دارد».

تایمز، مه - ژوئن ۱۸۷۱

«گفته می‌شود که چندصد نفر که به‌مدارن پناه برده بودند، در این کلیسا، با سرنیزه کشته شده‌اند... یازده واگن مملو از اسلحه شورشیان در یک گور دسته‌جمعی در *ایسی* دفن شدند... به‌هیچ مرد، زن یا بچه‌ای رحم نکردند... هر بار، دسته‌های ۵۰ یا ۱۰۰ نفری تیرباران می‌شوند».

دیلی نیوز، مه - ژوئن ۱۸۷۱

«اعدام‌های دسته‌جمعی بی‌هیچ تبعیضی ادامه دارد. اسیران را دسته‌دسته به‌مکان‌هایی می‌برند که در آن‌جا جوفه‌های آتش مستقر

شده‌اند؛ و از پیش، گودال‌های عمیقی حفر شده است. در یکی از این گودال‌ها که در یک پادگان عهد ناپلئون قرار دارد، از دیشب تاکنون ۵۰۰ نفر تیرباران شده‌اند. اسیران به سرعت با یک رگبار فلاص می‌شوند و جسدهایشان را در گودال‌ها تلتناز می‌کنند؛ به طوری که آن‌ها که با گلوله کشته نشده‌اند، به احتمال قوی مرگ بر اثر فکلی خفیلی زود- به دردمشان فایده می‌دهد. دو دازگه نظامی به طور اختصاصی مرتباً هر روز- حکم تیرباران ۵۰۰ نفر را صادر می‌کنند. هم‌اکنون دو هزار جسد از اطراف پانتئون جمع‌آوری شده است».

استاندارد، ژوئن ۱۸۷۱

آدرس اینترنتی متن کامل کتاب:

<http://www.omied.net>

تاریخ کمون پاریس

اولیویر لیساکاره

چاپ اول، ۱۸۷۶، انتشارات نیویارک

ترجمه از متن انگلیسی النور مارکس

ترجمه: بیژن هیرمن پور

ویرایش: عباس فرد

طرح پشت جلد: گیتا مهتاب

نشر امید

مارس ۲۰۰۹ - اسفند ۸۷

حق چاپ و باز تکثیر برای ناشر محفوظ است